فصلنامه حقوق اداری
سال هشتم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۲۶

اساسی‌سازی حقوق اداری در فرانسه

فاطمه میراحمدی[۱]؛ محمدرضا مجتهدی[۲]؛ سید مجتبی واعظی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

چکیده

ارتباط بین حقوق اساسی و حقوق اداری در فرانسه تحت تأثیر نظریه ژرژودل راجع به اساسی‌سازی‌حقوق اداری به یکدیگر نزدیک‌تر شد و نظریه اساسی‌سازی حقوق اداری پس از آن به‌روز شد، با تصویب قانون اساسی سال ۱۹۵۸ که در بردارندهٔ مقررات متعددی راجع به حقوق اداری است، بنیان‌های اساسیِ حقوق اداری تقویت گردید. علاوه بر اینکه تصویب این قانون، نقطه عطفی در اساسی‌سازی‌حقوق اداری فرانسه است و از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ ارتباط تنگاتنگ بین شورای قانون اساسی و شورای دولتی که در سال‌های اخیر و با بازنگری‌های قانون اساسی افزایش یافته است، نقش به‌سزایی در روند اساسی‌سازی‌حقوق اداری و اداری‌سازی حقوق اساسی ایفا نموده است؛ به‌گونه‌ای که این دو جنبش به عنوان چشم‌اندازی از ایجاد حقوق عمومی اروپایی، موجب غنای متقابل حقوق اداری، حقوق اساسی و وحدت حقوق عمومی در فرانسه شده است.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، حقوق اداری، شورای قانون اساسی، شورای دولتی، اساسی‌سازی حقوق اداری، اداری‌سازی حقوق اساسی.

۱. فاطمه میراحمدی، دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)
irahmadi.fatemeh67@gmail.com
۲. محمدرضا مجتهدی. استاد دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
Mojtehedi2004@yahoo.com
۳ . سیدمجتبی واعظی. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
Mojtaba_vaezi@yahoo.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

مقدمه

در فرانسه تنها پس از سال‌های ۱۹۸۰ یعنی پس از بیست سال از به‌اجرا درآمدن قانون اساسی ۱۹۵۸، تحت پافشاری‌های لویی فاورو، باور به پدیده اساسی‌سازی که در ابتدا نیز بدون تردید نبوده است، به صورت واقعی آغاز گردید (تقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۷)[۱].

با این حال، فرآیند اساسی‌سازی، اگرچه به صورت جزئی شروع شده بود، نتوانست توسعه یابد؛ مگر از لحظه‌ای که مقررات اساسی قابل‌اجرا از اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹، از پیشگفتار قانون اساسی سال ۱۹۴۶ و از اصول بنیادین شناخته‌شده توسط قوانین جمهوری استخراج شدند؛ بنابراین، از سال‌های ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۰ و به‌ویژه از تصمیم شورای قانون اساسی در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ در خصوص پذیرش پیشگفتار قانون اساسی به عنوان یکی از هنجارهای مرجع، یکی از شرایط اصلی توسعه اساسی‌سازی در همه ابعادش وجود دارد. (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۷۲) علی‌رغم وجود این شرط مهم، پیدایش دادگستری اساسی با زمینه‌ای کمتر مساعد صورت گرفت؛ چرا که یک بخش از طبقه سیاسی و دکترین، مخالف نظارت بر اساسی‌بودن قوانین بودند که این امر موجب به‌وجود آمدن بحث‌های زیادی دربارۀ ماهیت سیاسی یا قضایی شورای قانون اساسی گردید؛ در نتیجه، صلاحیت شورای قانون اساسی اصولاً به نظارت بر قوانین و آیین‌نامه‌های پارلمانی که یک نظارت پیشینی بود، محدود شد که نتیجه آن، آهستگی نسبی فرآیند اساسی‌سازی است. (Rt Hon Lord Steyn, 1999:12).

در باب اساسی‌سازی حقوق اداری باید متذکر شد، حتی اگر بنیان‌های حقوق اداری فرانسه، ریشه در قانون اساسی داشته باشند، حقوق اداری، تمایل داشته است که فاصله‌ای را با قانون اساسی حفظ کند؛ اما با تصویب قانون اساسی سال ۱۹۵۸ و گسترش رویه قضایی شورای قانون اساسی، حقوق اداری به صورت منحصر به فردی به قانون اساسی نزدیک شد؛ تا جایی که به‌سهولت در گستره قانون اساسی پیش رفت و برای اولین بار، بنیان‌های اساسی‌سازی حقوق اداری به صورت گسترده‌ای تقویت گردید و جایگاه ویژه‌ای به شورای دولتی اختصاص یافت (Stirn,2012:1-4).

متن قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه که شامل بسیاری از مقررات مربوط به سازماندهی و اختیارات قوه مجریه بود، به این امر کمک کرد؛ همچنین شورای قانون اساسی به موجب رویه قضایی، به صورت قابل توجهی «منابع اساسی‌سازی حقوق اداری» را غنی کرد. شورای دولتی نیز بیشتر به مسائل حکمی قانون

---

۱. اگر چه برخی معتقدند مبنای دکترین اساسی‌سازی را می‌بایستی در متن قانون اساسی سال ۱۸۷۵ و ۱۹۴۶ یافت (Delvolve,2015: 2).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

اساسی و به مداخله برای اطمینان از تضمین حقوق بنیادین پرداخت؛ بنابراین، «شورای قانون اساسی اغلب دادگاهی اداری است و شورای دولتی در حال تبدیل شدن به قاضی اساسی است.» (Braibant,Stirn,2005: 7). با مطرح شدن مسأله تقدم قانون اساسی، بازنگری قانون اساسی در ۲۳ ژوئیه سال ۲۰۰۸، تثبیت روابط بین قانون اساسی و حقوق اداری را گسترش داد که منجر به افزایش محوریت قانون اساسی و حمایت گسترده از حقوق بنیادین شد؛ به گونه‌ای که همزمان، بنیان‌های اساسی‌سازی حقوق اداری و بنیان‌های اداریِ حقوق اساسی به صورت موازی در هم تلفیق شده‌اند؛ بر این اساس می‌توان ادعا نمود حقوق اداری، اعتبار و اقتدار هنجارهای قانون اساسی را تقویت می‌کند و حقوق اساسی، تأثیر بیشتری بر موضوعات حقوق اداری می‌گذارد . (Stirn, 2012:1) در این نوشتار پس از اشاره به ارتباط بین حقوق اساسی و اداری در فرانسه و مفهوم اساسی‌سازی حقوق اداری و دیدگاه مطروح در این خصوص، اساسی‌سازی حقوق اداری و اداری‌سازی حقوق اساسی در رویه قضایی شورای قانون اساسی و شورای دولتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ارتباط حقوق اساسی و حقوق اداری در فرانسه

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، دو دستاورد مهم داشت: نخست آنکه، باعث توسعه و تدوین اولین قانون مدرن اروپایی موسوم به مجموعه قوانین مدنی و یا قانون ناپلئون شد. دومین موفقیت انقلاب فرانسه، ایجاد یک دولت دیوان‌سالار مدرن بود که قانون مزبور را اجرا و اعمال می‌کرد (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۲۷ـ ۲۵). در حقیقت، حقوق اداری در فرانسه تحت‌تأثیر انقلاب فرانسه و امپراطوری اول که نهادهای سیاسی و اداری رژیم کهن را فرو ریخت،؛ به دنیا آمد (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۳) و در مسیر تحول و تکامل خود در عصر کلاسیک (قرن نوزدهم)، «برتری فرد بر دولت» را به عنوان مهم‌ترین آموزه یک دولت لیبرال و تحت‌تأثیر فلسفه حقوق طبیعی پذیرفت (هداوند، ۱۳۹۶: ۱۳۱).

اولین مؤلفه ویژه حقوق اداری فرانسه در پایان قرن بیستم عبارت از الحاق و ورود آن به قانون اساسی و بستر سیاسی آن است. به موجب ماده ۲۰ قانون اساسی ۱۹۵۸ ذیل تیتر سوم، دولت «برخوردار از اداره است» و این بدین معناست که اداره تنها به عنوان بخشی از قوه مجریه وجود دارد. بنابراین اداره فرانسوی دارای یک لنگرگاه (حقوق) اساسی در قوه مجریه دولت محور و دو رکنی است. چون از طرفی وابسته به رئیس جمهور و از طرف دیگر وابسته به نخست وزیر است. (واعظی، ۱۳۹۱: ۷۴)

همپوشانی بین حقوق اساسی و حقوق اداری در فرانسه، بیشتر به دلیل مداخلات شورای قانون اساسی افزایش یافته است. ماده ۶۲ قانون اساسی فرانسه با اعطای صلاحیت کامل به شورای قانون اساسی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

برای کنترل مطابقت قوانین با قانون اساسی، موجب شده است این نهاد یک «مجموعه اساسی‌سازی» را فراهم آورد که نه‌تنها فعالیت قانون‌گذار، بلکه فعالیت قوه مجریه را نیز تحت نظارت و تحت تأثیر قرار می‌دهد (Stirn,2011: 10). البته نقش شورای قانون اساسی در اساسی‌سازی، از ابتدای تشکیل تاکنون متفاوت بوده است. این نهاد اساساً تا سالیانی پس از تشکیل نتوانست در رویه خود از حقوق بنیادین دفاع نماید. رویه شورای قانون اساسی فرانسه در هنگام تشکیل نشان داد که این شورا بیشتر غرق در مسائل فنی است و در سال‌های آغازین، کمتر دست به تفسیر غیر نهادی و مبتنی بر حقوق و آزادی‌های بنیادین زده است. به قول برخی از حقوقدانان، شورای قانون اساسی؛ تنها خود را به مواد قانون اساسی محصور می‌کرد (گرجی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در جریان اعمال نظارت بر اساسی‌بودن قوانین، همچنین حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین، شورای قانون اساسی همواره نسبت به حقوق و آزادی‌های بنیادین، به گونه‌ای محافظه‌کارانه عمل نموده و هیچ‌گاه نخواسته است خود را با تحولات حقوقی هماهنگ نماید؛ اما در سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ با اتخاذ چند تصمیم، دگرگونی قابل توجهی داشت. در این نظریات، مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۹۴۶، همچنین اصول بنیادین شناخته‌شده توسط قوانین جمهوری از اعتبار حقوق موضوعه برخوردار شدند (گرجی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در سایر موارد شورای قانون اساسی اغلب در اظهارنظرهای خود در مورد قوانین مصوب مجلسین تنها محدود به داوری ساده میان موضوعاتی بوده است که در چارچوب قانون یا مقررات مطابق مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی می‌گنجیدند (مشهدی، ۱۳۹۸: ۷۰). رویه شورای قانون اساسی در بازشناسی حقوق جدید قبل از تغییرات قانون اساسی ۲۰۰۴ قابل انتقاد است؛ اما همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد با مطرح شدن مسأله تقدم قانون اساسی، بازنگری قانون اساسی در ۲۳ ژوئیه سال ۲۰۰۸ منجر به حمایت گسترده از حقوق بنیادین گردیده و نظریات بعدی شورای قانون اساسی توانسته است تا حدودی این انتقادات را کم کند (مشهدی، ۱۳۹۸: ۷۱).

از سوی دیگر، اصول حقوقی که به صورت غیرمستقیم در اوج سلسله مراتب حاکمیت قانون به موجب رویه قضایی شورای دولتی تصدیق شده‌اند و از طریق شورای قانون اساسی، توسعه و ارتقای سطح یافته‌اند، بسیار مهم هستند. به عنوان مثال، شورای قانون اساسی در سال ۱۹۸۹، اصل «حق دفاع» را که هم حاکم بر وظایف و فعالیت‌های مقامات اداری و هم حاکم بر دادرسی‌های اداری است را تا حد یک اصل قانون اساسی ارتقاء داد (هداوند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸). علاوه بر این، شورای قانون اساسی، قوانینی را به رویه قضایی اداری اختصاص داده است و این امر به مثابه این است که به مقابله با صلاحیت قضایی اداری برای اعمال استقلال و اثبات وجود خود برای کنترل قانونی بودن فعالیت‌های قدرت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

عمومی می‌پردازد که نیاز به مطابقت با قانون اساسی دارد؛ در واقع، غنی‌سازی (قوانین) که ارمغان شورای قانون اساسی برای حقوق عمومی فرانسه است، باعث شده است که حقوق اساسی و حقوق اداری بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند؛ بنابراین، حداقل، هرگز مرزی مستحکم میان حقوق اساسی و حقوق اداری وجود ندارد. اصول قانون اساسی در همه جا در حقوق اداری بیان می‌شود و عبور یکی از دیگری، واقعیت دارد. سهم حقوق اساسی در حقوق اداری بسیار متنوع هست و به عنوان هنجارهایی که برای اعتبار حقوق اداری ضروری است، چارچوب زمانی برای تصمیمات اداری و اصول معین برای سازماندهی نهادهای اداری، نقش خود را ایفا می‌کند. (Stirn,2011:10)

۲. مفهوم اساسی‌سازی در نظام حقوقی فرانسه

اساسی‌سازی حقوق اداری، نظریه‌ای است که به دنبال مطالعه بنیان‌های حقوق اداری در قوانین اساسی به عنوان آبشخور بنیادین منابع حقوقی است. این امر ممکن است به صورت مراجعه مستقیم و استناد به یکی از اصول قانون اساسی و یا از طریق تفسیر قضایی اصول قانون اساسی در دعاوی اداری ظاهر شود. ژرژودل استاد نامور حقوق اداری فرانسه ترجیح می‌داد که بهتر است به جای اساسی‌سازی حقوق اداری از اداری‌سازی حقوق اساسی سخن به میان آورد (مشهدی، ۱۳۹۷: ۷۷). در تبیین اینکه آیا منظور از اساسی‌سازی، صرفاً به معنای گنجاندن و بیان یک یا چند ماده در اصول قانون اساسی است؟ معیار شکلی یا مفهومی بنیادین و ماهوی را مطرح می‌نماید (معیار ماهوی)، این عنوان در عین کاربرد فراوان در ادبیات حقوق عمومی فرانسه، به‌روشنی و وضوح تبیین و تعریف نگردیده است (مشهدی، ۱۳۹۸: ۵۲). به هر حال، منظور از اساسی‌سازی حقوق به معنای واقعی کلمه، درج حق‌ها و آزادی‌های بنیادین در قانون اساسی یا اساسی‌سازی شکلی نیست؛ به همین دلیل، برخی از حقوقدانان، نفس اختصاص مقررات ویژه به یک گرایش حقوق در قوانین اساسی را حاکی از یک عمل نمادین دانسته‌اند (گرجی، ۱۳۸۸: ۴۰۵).

در نظام حقوقی فرانسه، اساسی‌سازی؛ نظریه‌ای کلاسیک است که بر دیدگاه‌های مشترک دادگاه‌های تجدیدنظر در خصوص وجود دو قاضی حقوق عمومی (شورای قانون اساسی و شورای دولتی) تأکید می‌کند. ژرژودل درخصوص این ارتباط و اشتراک دیدگاه‌ها عبارت: «سوءاستفاده از قدرت قانون‌گذاری و قدرت اداری» را به‌کار می‌برد؛ بدین‌معنا که «دادرسی قانون اساسی»، دادرسی پیشین قانون اساسی است؛ زیرا کنترل پیشین، دادرسی اساسی را غالباً نظام‌مند می‌کند و نظام مشابهی را برای استفاده از درخواست تجدیدنظر علیه سوءاستفاده از قدرت قانون‌گذاری دارد. در دادرسی اداری نیز «هر شخص ذی‌نفع می‌تواند از قاضی اداری درخواست کند که یک تصمیم اداری غیرقانونی را برای تجدیدنظرخواهی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

به‌رسمیت بشناسد و آن را ابطال کند.» با این حال، طبقه‌بندی کلاسیک تجدیدنظرخواهی، اجازه نمی‌دهد که این دو شیوه تجدیدنظرخواهی را به‌خوبی شناسایی کنیم: تجدیدنظرخواهی به دلیل سوءاستفاده از قدرت اداری توسط شورای دولتی، راه‌حلی بنیادی است (بدین‌صورت که مسأله حقوقی در دعوای قضایی مطرح می‌شود و شورای دولتی، بعد از لازم‌الاجرا شدن هنجار کنترل‌شده مداخله می‌کند)؛ در حالی که کنترل اساسی‌سازی توسط شورای قانون اساسی مطابق ماده ۶۱، کنترل انتزاعی است (بدین‌صورت که خارج از چارچوب دعوای قضایی مطرح می‌شود و مداخله پیش از لازم‌الاجرا شدن هنجار کنترل شده است).

نظریه اساسی‌سازی بر روابط بین این دو کنترل، به دلیل موقعیت قاضی در رابطه با عملی که کنترل می‌کند، تأکید دارد. در حقیقت، این دو نهاد کنترل‌کننده، سازوکارهای عادلانه‌ای را اعمال می‌کنند و اقامه دعوی علیه اقدامات خلاف قانون اعمال می‌شود (M.bernard ,1995: 190) که به موجب آن مدعی نمی‌تواند حقوق عینی را به‌رسمیت بشناسد و نمی‌تواند درخواست ابطال هنجار بکند؛ بنابراین، این دو شیوه تجدیدنظر، به دنبال سازگاری یا تأیید هنجار در رابطه با هنجارهای دیگر هستند. «برای بررسی کنترل سازگاری یا تأیید هنجارهایی که نسبت به هنجارهای بالاتر مطرح شده و توسط شورای دولتی و شورای قانون اساسی در خصوص سوءاستفاده از قدرت قانون‌گذاری و سوءاستفاده از قدرت اداری با شباهت‌های بسیاری ایجاد و هدایت می‌شود، به نظر می‌رسد که در هر دو، اعمال قضایای منطقی قانونی است»؛ بنابراین، لازم است کنترل اساسی‌سازی قوانین و تجدیدنظرخواهی در سوءاستفاده از قدرت را تحلیل کنیم.

در ابتدا باید اظهار داشت که روش‌های اعمال صلاحیت قاضی قانون اساسی از قاضی اداری الهام گرفته شده است. زمانی که شورای قانون اساسی، اولین تصمیم خود را درخصوص کنترل اساسی‌سازی قوانین در سال ۱۹۵۸ گرفت، با وجود فقدان معیارهایی که بتوان با هنجار برتر مطابقت داد، تصمیمات خود را در شرایطی اتخاذ کرد که بعدها وامدار دادرسی اداری بود؛ به‌گونه‌ای که در تصمیمات خود، معیار تجدیدنظرخواهی پرونده‌های مفتوح را، بر مبنای نظم عمومی و ... قرار داد. این تشابه، معیار اولین سؤالی را که مطرح می‌کند، این است که آیا شورای قانون اساسی به‌سادگی از تصمیمات شورای دولتی تقلید کرده است یا خیر؟ (Faye,2016: 331) پاسخ، به نظر سریع و مثبت می‌آید؛ چرا که چندین ساختار اداری در رویه اساسی‌سازی وجود دارد. ابتدا قاضیِ قانون اساسی، راه‌حل‌های اداری را وام می‌گیرد و سپس، نظریه‌ای در خصوص تصمیمات اساسی‌سازی ایجاد می‌کند که در دسته اداری‌سازی قرار می‌گیرد. با این

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

حال، دو ساختار متفاوت مهم وجود دارد؛ اولین ساختار، درجه انتزاعی کنترل است. در کنترل انتزاعی، دادرسی قانون اساسی، تا آنجا که مربوط به مقررات قانون اساسی است، با توجه به هنجارهای ویژه و دقیق صورت می‌گیرد که در اصل از عمومیت بالایی برخوردار هستند. دومین ساختار، انتشار هنجارهای کنترل‌شده (توسط شورای دولتی) به‌وسیله شورای قانون اساسی است. در انتشار هنجارهای کنترل‌شده، مسأله قابل توجه و چالش‌برانگیز این است که وقتی قاضی اداری، عمل قوه مجریه را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ موجب پدیداری سلسله‌مراتبی می‌شود که با مقامات اجرایی ارتباط پیدا می‌کند؛ در حالی که قاضی قانون اساسی، هنجارهای قانون‌گذاری را بررسی می‌کند که توسط پارلمان تصویب شده است و متولی حاکمیت ملی است؛ از این‌رو، انتقاد درخصوص مشروعیت قاضی در دادرسی قانون اساسی و اعلام عدم‌اساسی‌سازی هنجارها، مستقیم به حاکمیت مربوط می‌شود؛ بنابراین، قاضیِ قانون اساسی، استفاده خاصی از مفاهیم کاربردی می‌کند که از سوی شورای دولتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و ژرژودل، در این خصوص بیان می‌کند: اساسی‌سازی توسط شورای قانون اساسی، مجموع مکانیسم‌های ضروری برای به‌کارگیری مفاهیم کنترل انتزاعی هنجارها در خصوص هنجارهایی است که شورای قانون اساسی بدون ارجاع به شورای دولتی، با استفاده از مفاهیم مفصل با یک عملیات عقلانی مشابه ایجاد کرده است (Faye,2016: 331).

اگرچه این تئوری افراطی به نظر می‌رسد؛ با این حال به‌سختی می‌توان این فرضیه را صرفاً به این دلیل رد کرد که شورای قانون اساسی توانسته است در رویه قضایی شورای دولتی نفوذ کند و قدرت انتخاب این را دارد که مجدداً از اصطلاحات معین، معیارها و تکنیک‌های برتر کاخ سلطنتی استفاده کند؛ حتی اگر استفاده از این مکانیسم‌ها توسط قاضیِ قانون اساسی برای تأیید و سازگاری هنجارها ضروری باشند؛ با این حال، نمی‌توان تأثیر این دو نهاد را بر یکدیگر نادیده گرفت. حقیقت امر این است که دادرسی قانون اساسی، معیارهای قاضی اداری را به‌کار می‌گیرد که به موجب دکترین، این مجموعه اداری‌سازی شده نظام‌مند شده است و با وجود اصالت دادرسی قانون اساسی، دادرسی حقوق اداری، دلالت بر راه‌حل‌های مختلف می‌کند. موارد آغاز کنترل اساسی‌سازی و مکانیزم‌های بهبود کنترل انتزاعی، گواه بر این نظریه است (Faye,2016: 331).

۳. دکترین ژرژ ودل دربارهٔ اساسی‌سازی‌حقوق اداری

پیوند میان قانون اساسی و حقوق اداری در فرانسه توسط «ژرژ ودل» نشان داده شد و طی سال‌ها تقویت شد؛ هنگامی که وی در سال ۱۹۵۴، مقاله خود را با عنوان «بنیان‌های مبتنی بر حقوق اساسی در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

حقوق اداری »[1] منتشر کرد، خود را به مخاطره انداخت و طبق پیش‌بینی خود، در مسیری اندک شناخته‌شده پیش‌رفت. وی از همان ابتدا، می‌نویسد که: «قانون اساسی، مبنای ضروری مقرره‌هایی است که در مجموع، حقوق اداری را تشکیل می‌دهند». در مقاله وی، قانون اساسی به مثابه «بنیان» نظام قضایی است که به‌ضرورت، حاوی عناصر معین سازنده حقوق اداری و تعریف آن است (Stirn,2011:14). مطابق با این نظریه، قسمت‌های زیادی از متن قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه در مورد حقوق اداری است؛ بدین‌گونه که قانون اساسی سال ۱۹۵۸، دامنه قدرت نظارتی را محدود نموده است؛ قدرت انتصاب را با تفکیک قدرت بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر سازماندهی، مداخله شورای دولتی را چندین‌بار پیش‌بینی و به دیوان محاسبات اشاره نموده است و در نهایت، اصول مهم برای سازماندهی قوه مجریه، مانند تقسیم‌ناپذیری جمهوری، اداره آزاد جوامع محلی یا استقلال قلمروی قضایی را بیان کرده است (Stirn,2011:14).

تئوری اساسی‌سازی حقوق اداری، پس از آن به‌روز شد و با پیدایش شورای قانون اساسی، تأیید شد که رویه قضایی، شعبه‌های مختلف حقوق را آبیاری کرده است و بدین‌ترتیب، اندیشه ژرژ ودل مورد تأیید قرار گرفت. تحت تأثیر رویه قضایی شورای قانون اساسی، اساسی‌سازی حقوق، ارتباط بین حقوق اساسی و دیگر شاخه‌های حقوق را به موجب روشی که توسط ودل شروع شد، مورد بررسی قرار می‌دهد. امروزه، شکی بر این واقعیت نیست که قانون اساسی در بالاترین مراتب سلسله هنجارها قرار دارد (Stirn,2011:14). بر این اساس، اساسی‌سازی حقوق اداری به معنای ارتقای ارزش‌های بنیادین حقوق اداری و لوازم آن از سطح قواعد «فرودین» حقوقی به سطح قواعد و هنجارهای «فرازین» حقوقی و اساسی است (مشهدی، ۱۳۹۸: ۵۲).

ژرژودل برای اولین بار نشان داد که قانون اساسی سال ۱۹۵۸، با ایجاد قاضی برای قانون اساسی، اصل اساسی‌سازی را به رسمیت شناخته است. از آنجا که قانون اساسی، اساسی‌سازی هنجارهای قانون-گذاری را پیش‌بینی کرد و شورای قانون اساسی در تصمیم خود در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱، ارزش قانونی مقدمه قانون اساسی را به‌رسمیت شناخت؛ درنتیجه، کل نظم قانونی باید مطابق با قانون اساسی باشد (Favoreu,1977: 33_ 48) از نظر وی، اساسی‌سازی شاخه‌های حقوقی متمرکز بر قاضی قانون اساسی است و ارتباط بین حقوق اساسی و دیگر شاخه‌های حقوقی، به‌ویژه با حقوق اداری، سلسله مراتبی است. در این راستا، نظریه ژرژودل در خصوص بنیان‌های اساسی‌سازی حقوق اداری به نظریه

1. « Les bases constitutionnelles du droit administratif »

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

لوئی فاورو[1] نزدیک است (Vedel ,1954:36). استاد ودل از این امر دفاع می‌کرد که قانون اساسی، نظام اداری یعنی تشخص حقوق اداری را بنا می‌نماید. با وجود این، او همه دکترین را متقاعد نکرد. تقریباً ۲۰ سال بعد، شارل آیزنمان[2] تصدیق کرد که همچنان «قانون اساسی درخصوص مبناهای حقوق اداری کاملاً ساکت است» (Eisenmann, 1972: 369) و برخی از تصمیماتی که در صلاحیت مقامات ذکر شده در قانون اساسی هستند خارج از کنترل دادگاه‌های اداری هستند (Poole, 2007: 2).

دکترین ژرژودل شامل ۳ نکته بود: اولین نکته این است اگر منابع حقوق اداری، قوانین اساسی هستند؛ آیا ناشی از قانون اساسی به معنای رسمی هستند یا ناشی از تفسیر قانون اساسی توسط نهادهای قدرت؟ دومین نکته این است که مبنای حقوق اداری، خدمات عمومی و قدرت عمومی است و در نهایت، سومین نکته دربارهٔ آینده حقوق اداری است که دارای خطوط بی‌ثباتی است.

(Damien:2009, 1_9). باید خاطر نشان ساخت که گذر زمان، تأییدکننده نظرها و دوراندیشی‌های ژرژ ودل بوده است و حداقل در نظام حقوقی کشور فرانسه، بیشتر حق را به ایشان می‌دهند. چنانکه می‌توان اظهار داشت قانون اساسی فرانسه دارای مقررات متعددی است که به سازمان اداره و امتیازات قدرت عمومی اشاره دارند (سعیدی‌روشن و جلالی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). با وجود این، وی بر تأثیر اساسی‌سازی شاخه‌های حقوقی اغراق نمی‌کند. ژرژ ودل از سال ۱۹۹۴ یکی از منتقدان افراط در خصوص اساسی‌سازی رشته‌های حقوقی است و یادآوری می‌کند که شورای قانون اساسی قبل از هر چیز، وامدار معیارهای به‌کار گرفته شده در شورای دولتی است. در سال ۱۹۹۴، او در خصوص دکترین دادرسی قانون اساسی در برابر تمام رشته‌های حقوقی هشدار داد (Faye, 2016 :25).

٤. بنیان‌های اساسی حقوق اداری در قانون اساسی

متون قوانین اساسی فرانسه[3] علاوه بر اینکه تمام اشکال سازماندهی سیاسی، از جمله سلطنتی و جمهوریت را پشت‌سر گذاشته و آزموده است، به عنوان چارچوبی است که ترسیم‌کننده حقوق اداری فرانسه است. قانون اساسی به‌صورت صریح، منبع، گستره و محدودیت‌های قدرت‌های متفاوت را تعیین می‌کند؛ سپس، سه قدرت بزرگ، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه را مشخص می‌کند. در نهایت،

---

1 . Louis Favoreu

2 . Charles Eisenmann

۳. از زمان نگارش نخستین قانون اساسی فرانسه در سوم سپتامبر ۱۷۹۱، نظام حقوقی فرانسه کوشیده تا قانون اساسی آرمانی و مطلوب خود را تدوین کند و تا به امروز پانزده قانون اساسی در این کشور نوشته شده است. با توجه به تاریخچه این چنین ابداع و آزمایش قانون اساسی، گاه به فرانسه «آزمایشگاه قانون اساسی» اطلاق می‌شود (الیوت و ورنون، ۱۳۸۷ :۱۵).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

مستقیم به روابطش با حقوق اداری علاقه‌مند است؛ به‌گونه‌ای که در کنار قدرت سیاسی، سازماندهی اداری ظاهر می‌شود. (Stirn,2011:14)

سازماندهی اداری در قانون اساسی فرانسه به سه صورت است: ابتدا قانون اساسی موقعیت قوه مجریه را در مواجهه با دیگر قدرت‌ها تعیین می‌کند و نشان می‌دهد دارندگان اقتدار قوه مجریه چه کسانی هستند، روش‌های انتصابی و مدت زمان مناسب برای مأموریت آن‌ها و شرایطی که به موجب آن وظایفشان خاتمه می‌یابد را معین می‌کند؛ همچنین، محدوده و میزان صلاحیت‌هایشان را تعیین کرده، درنتیجه مبنایی برای حقوق اداری اعطا می‌کند: مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی سال ۱۹۵۸، صلاحیت‌ها را بین قانون‌گذار و قدرت نظارتی تقسیم می‌کند و مستقیم به حقوق اداری علاقه‌مند است؛ بنابراین، تقسیم وظایف، در داخل قوه مجریه، بین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و دولت، بنیانی برای سازماندهی حقوق اداری هست؛ همچنین، قانون اساسی حاوی اصولی است که مستقیم در سازماندهی اداری مؤثر است. قانون اساسی سال ۱۹۵۸، ابتدا بر طبق ماده ۲۰ خود، تصدیق‌کننده تبعیت قوه مجریه از قدرت سیاسی است؛ علاوه بر این، قانون اساسی شماری از رویه‌هایی را پیش‌بینی کرده که مربوط به ارگان‌های اداری است. در نهایت، قانون اساسی؛ نظر مشورتی شورای دولتی را در سه مورد تحمیل می‌کند که عبارتند از: ۱. به روش پیش‌نویس قوانین (مطابق ماده ۳۹)، ۲. از طریق پیش‌نویس‌های احکام (مطابق ماده ۳۸) و ۳. از طریق پیش‌نویس‌های احکامی که شکل متون را با مداخله قوه مقننه قبل از ورود قدرت قانون اساسی اصلاح می‌کند و مربوط به موضوعاتی است که به موجب ماده ۳۷ تنظیم شده است (Stirn,2011:14)

۵. نقش شورای دولتی در اساسی‌سازی حقوق اداری فرانسه

در فرانسه از ابتدا، وظیفه مشورتی شورای دولتی بر وظیفه رسیدگی به دعاوی برتری داشته و از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۵ در تدوین قوانین مهمی که بنای نیرومند قانون‌گذاری ناپلئون را تشکیل می‌دهد، نقش عمده‌ای داشته است. شورای دولتی به عنوان مشاور دولت برابر مواد ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی در تهیه لوایح و تصویب‌نامه‌ها مشارکت دارد (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۶۸). بنیان‌های حقوق اداری ایجاد شده توسط شورای دولتی در موضوع‌های مرتبط با حقوق اساسی در قالب نقش مشورتی این نهاد در دعاوی قضایی مطرح شد(Stirn,2012:1). با این حال، نقش شورای دولتی در اساسی‌سازی‌حقوق اداری پیش از تدوین قانون اساسی ۱۹۵۸ و پس از آن متفاوت است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

۱ ـ ۵. پیش از تدوین قانون اساسی سال ۱۹۵۸

پیش از تدوین قانون اساسی سال ۱۹۵۸، شورای دولتی؛ به‌سختی در تهیه متون قانون اساسی مشارکت داشت. در جمهوری سوم، شورای دولتی حتی در موارد استثنایی برای ارائه نظر مشورتی برای پیش‌نویس قانون دخیل نبود؛ بنابراین، نقش مشورتی‌اش براساس متون اداری و نه در بحث‌های قانون اساسی ایجاد شد. (Stirn,2012:1) بنیان‌های حقوق اداری ایجاد شده توسط شورای دولتی در فاصله نسبی با اساسی-سازی و نقش مشورتی‌اش نسبت به دادخواهی قرار داشت. از آنجا که در دادرسی، وابستگی به سنت فرانسوی حاکمیت قانون، مانعی برای شرکت در روند بررسی کنترل تطابق قوانین با قانون اساسی ایجاد می‌کرد، دیوان عالی کشور همین محدودیت را برگزید و به موجب رأی ۱۱ می ۱۸۳۳ تأیید کرد که: « قانونی که سنجیده می‌شود و به صورت تطابق با قانون اساسی اعلام می‌شود .... نمی‌تواند در دادگاه به علت عدم‌تطابق با قانون اساسی به‌چالش کشیده شود». شورای دولتی نیز این نظر را پذیرفت. با ایجاد شورای قانون اساسی، قانون اساسی اعتماد به قاضی قانون اساسی را برگزید و خود به‌تنهایی، مسئولیت تضمین اساسی‌سازی قانون را بر عهده گرفت. (Stirn,2012:1) برخلاف این محدودیت‌ها، حقوق اداری هرگز از جهان قانون اساسی که در آن به تدریج یکپارچه شده، غفلت نکرده است. شورای دولتی خود برخاسته از تاریخ طولانی اساسی‌سازی است و اختیاراتش تا حد زیادی از پایداری اساسی‌سازی ناشی می‌شود. بر طبق ماده ۵۲ قانون اساسی ۲۲ فوریه سال هشتم، «شورای دولتی، مسئول تهیه پیش‌نویس قوانین و مقرره‌های اداری عمومی و رفع مشکلاتی است که در امور اداری مطرح می‌شوند.»؛ بنابراین، سابقه تاریخی طولانی دارد و همه رژیم‌های بعدی قانون اساسی، شورای دولتی را تأیید می‌کنند و به استثنای قوانین اساسی سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۳۰، آن را در متن قانون اساسی خود ذکر کرده‌اند. به عقیده موریس هوریو، پیشرفت‌های حقوق اداری فرانسه؛ مرهون ویژگی قاعده‌ساز رویه قضایی شورای دولتی است. (واعظی، ۱۳۹۱ :۵۶)

۲ ـ ۵. پس از تدوین قانون اساسی سال ۱۹۵۸

در پیش‌نویس قانون اساسی سال ۱۹۵۸، برای اولین بار در تاریخ قانون اساسی، بخش بزرگی از قانون، به شورای دولتی اختصاص یافت که تکیه‌گاه اساسی‌سازی حقوق اداری را تقویت کرده است. علاوه بر اینکه مطابق ماده ۱۳ قانون اساسی، مشاوران دولتی، نخست در فهرست مقامات منصوب شده در شورای وزیران ذکر شدند؛ نقش مشورتی شورای دولتی در پیش‌نویس قوانین، مطابق مواد ۳۷، ۳۸ و ۳۹ ذکر شده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

علاوه بر این تغییرات در قانون اساسی ۱۹۵۸، پیوند بین شورای دولتی و قانون اساسی از طریق بازنگری متوالی قانون اساسی، همچنان در حال افزایش است. از یک طرف، طبق ماده ۳۹ قانون اساسی، شورای دولتی در همه پروژه‌های بازنگری قانون اساسی مشارکت داشته است. به عنوان مثال، نظر مشورتی شورای دولتی در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۳، به دولت نشان داد که چگونه قانون اساسی می‌تواند با توجه به تصمیم شورای قانون اساسی در ۱۳ اوت سال ۱۹۹۳، به منظور اجرای کامل مقررات موافقتنامه شنگن در مورد حق پناهندگی بازنگری شود؛ بر این اساس، بازنگری قانون اساسی در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۳، به‌طور مستقیم از این نظر الهام‌بخش بود. به‌همین ترتیب، نظر مشورتی شورای دولتی در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲ نیز که براساس آن، اجرای تصمیم شورای وزیران اتحادیه اروپا در مورد قرار بازداشت اروپایی به صورت ضمنی بر اصلاح قانون اساسی دلالت می‌کرد، منجر به بازنگری ۲۲ مارس ۲۰۰۳ شد. (Stirn,2012: 3) از سوی دیگر، بازنگری‌های قانون اساسی در ۲۸ مارس ۲۰۰۳ و ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸، صلاحیت‌های جدیدی را به شورای دولتی اعطا کرده است و در متن قانون اساسی، نقش دادخواهی آن را افزایش داد. بازنگری ۲۸ مارس ۲۰۰۳، در رابطه با اداره اراضی جمهوری، مشورت با شورای دولتی در مورد پیش‌نویس احکامی که در جوامع خارج از کشور و در کالدونیای جدید[1] گسترش یافته‌اند و مقرره‌هایی با ماهیت قانونی در سرزمین اصلی فرانسه را پیش‌بینی کرد و برای اولین بار در متن قانون اساسی، نقش دادخواهی شورای دولتی را نشان می‌دهد که مبین اعمال «کنترل قضایی ویژه» درخصوص اعمال معین مجالس مشورتی جوامع خارجی دارای استقلال است. بازنگری ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸ نیز برای رؤسای مجالس پارلمانی، امکان درخواست نظر مشورتی از شورای دولتی در خصوص طرح قانونی را درنظر می‌گیرد. شورای دولتی در تصمیم خود در ۳ دسامبر سال ۲۰۰۹، در مورد قانون ارگانیک، رویه قضایی جدیدی را لازم‌الاجرا کرد و شورای قانون اساسی بدین‌ترتیب متوجه شد که صلاحیت برای انتقال مسائل به شورای دولتی وجود دارد؛ صلاحیت‌هایی که فراتر از هر دو نوع صلاحیت شناخته‌شده به موجب قانون اساسی است. «حتی قبل از این تغییرات در متن قانون اساسی، رویه قضایی شورای قانون اساسی برای شورای دولتی صلاحیت قضایی ـ اداری را به رسمیت شناخت و با اتخاذ تصمیم ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵، اقتدار تصمیمات قاضیِ اداری را تقویت کرد.

بدین‌ترتیب، اگر حقوق اداری اساسی‌سازی شده باشد، حقوق اساسی، «اداری‌سازی» شده است. این یافته و برداشت متعلق به ژرژودل است. وی در مقدمه مقاله‌اش در نکوداشت استاد رولاند در سال ۱۹۹۶، بعد

1 . Nouvelle - Calédonie

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

از مطرح کردن سؤالی دربارهٔ اینکه آیا ما در «اساسی‌سازی» رشته‌های حقوق به عنوان یک کل و سپس در محو کردن بلندمدت آن در «شاخه‌های مختلف حقوقی» به نفع «یک سیستم مفهومی واحد» مشارکت داریم، یادآور شد که «حقوق اساسی نه منبع تاریخی و قضایی تمامی شاخه‌های حقوق است و نه خالق مفاهیم و روش‌های آن» و اشاره می‌کند به اینکه « برتری قانونی برخلاف قانون اساسی، نه‌تنها در ساخت مفاهیم، بلکه در رویه‌های به‌رسمیت شناخته‌شده آن است. برعکس؛ تجدیدنظر درخصوص فزونی قدرت، نمونه اولیه ابزار کنترل هنجارهای تابع با ارجاع به هنجارهای مافوق است که مدلی برای کنترل اساسی‌سازی ارائه می‌کند». وی معتقد بود که بهتر است به جای اساسی‌سازی حقوق اداری از اداری‌سازی حقوق اساسی سخن به میان آورد؛ چرا که این حقوق اداری نبود که در سال ۱۹۵۸ متولد شد و استقلال یافت؛ بلکه حقوق اساسی بود که تحکیم گردید (هداوند، ۱۳۹۵: ۶۳).

ژرژودل نتیجه می‌گیرد که «در مجموع، به جای بحث از اساسی‌سازی حقوق مدنی یا حقوق اداری، آیا نباید دربارهٔ «مدنیت» یا «اداری‌سازی» قانون اساسی صحبت کنیم؟ در مجموعه مفاهیم و در عملیات قاضی قانون اساسی، بیشتر قانون مدنی، حقوق اداری و حقوق کیفری وجود دارد؛ به گونه‌ای که قانون اساسی در این شاخه‌های گوناگون حقوق وجود ندارد. « بدون شک در هر صورت، قانون اساسی، بنیان‌های اداری را تثبیت کرده است.» (Stirn,2012:4) .

٦. بنیان‌های اداریِ حقوق اساسی

در حقوق فرانسه، سه جنبش برای پیش‌بردن قانون اساسی در یک مسیر مشخص‌تر با حقوق اداری با یکدیگر ادغام شده است که منشأ اداری بسیاری از اصول قانون اساسی ادعا می‌شود؛ علاوه بر این، حقوق و رویه قضایی قانون اساسی، به‌گونه‌ای فزاینده، مقرره‌هایی را که حاکم بر فعالیت و سازماندهی قوه مجریه هستند را به هم پیوند داده است. در نهایت، شورای قانون اساسی و شورای دولتی، گفتگوی فعال و غنی‌ای را به وجود می‌آورند که از طریق آن، این دو نهاد با هم و به صورت یکنواخت، منجر به تحولات عظیم حقوق عمومی می‌شوند. این سه جنبش عبارتند از:

۱ ـ ٦. تاریخ طولانی منابع اداری حقوق اساسی

منابع اداریِ حقوق اساسی نسبت به رویه قضایی شورای دولتی، موضوعاتی با تاریخ طولانی‌تری هستند. رویه قضایی اداری به موازنه قدرت‌های عمومی در قانون اساسی کمک می‌کند. به عنوان مثال؛ تصمیم

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

هیرس[1] در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸، نظریه اوضاع و احوال استثنایی را گسترش داد که به روش معینی در ماده ۱۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده است. تصمیم لابون[2] در ۸ اوت ۱۹۱۹، منشأ قدرت استقلال در وضع مقرره است. تصمیم ژامارت[3] در ۷ فوریه ۱۹۳۶ برای وزرا، قدرت سازماندهی خدمات را به‌رسمیت شناخت؛ علاوه بر این، رویه قضایی اداری فراتر از قوه مجریه، با همه مقامات عمومی ارتباط می‌یابد. هنگامی که شورای دولتی بر این عقیده است که: «عدالت به روش لاینفکی به نام دولت ارائه می‌شود» (تصمیم ۲۷ فوریه ۲۰۰۴، مادام پوپین[4]) و مفهوم کلی را از دولت اعلام می‌کند؛ به دنبال آن، قاضی اداری؛ صلاحیت خود را برای به‌رسمیت‌شناختن معاملات عمومی که توسط مجالس پارلمانی تصویب شده است را تأیید می‌کند (۵ مارس ۱۹۹۹، رئیس مجلس ملی).

حقوق اداری، همچنین اعتبار آن دسته از هنجارهای قانون اساسی را تقویت می‌کند که تابع قدرت وضع مقرره مستقل برای اصول کلی حقوقی است (۲۶ ژوئن ۱۹۵۹، اتحادیه عمومی شورای مهندسان)[5] و

---

۱. در این پرونده به موجب رأی سال ۱۹۱۴، دولت اجرای مأموریت کارمندان دولتی را به حالت تعلیق درآورد، آقای Heyriès بدون اینکه پرونده ابتدا به او ابلاغ شود، برکنار شده بود به این اقدام اعتراض کرد و ادعا نمود رأی ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۱۴، غیرقانونی است. شورای دولتی، اذعان کرد که در مواقع بحرانی مانند این پرونده و در مواقع جنگ، نیروهای دولتی از قدرت فوق‌العاده گسترده‌ای برای اطمینان از تداوم خدمات عمومی برخوردار هستند. نظریه اوضاع و احوال استثنایی به مقام اداری اجازه می‌دهد تا خود را از قواعد معمول صلاحیت و روش‌های اجرایی، بلکه از احترام به اصول اساسی رهایی بخشد؛ بلکه وجود شرایط استثنایی را ارزیابی می‌کند و اطمینان می‌دهد که قوه مجریه، واقعاً نتوانسته است این اقدامات را به صورت قاعده‌مندی انجام دهد و تأیید می‌کند که این اقدامات به منظور حفظ منافع عمومی، به‌ویژه برای تضمین تداوم خدمات دولت انجام شده است و با توجه به شرایط خاص آن لحظه، ضروری تلقی می‌گردد. در این پرونده، ماده ۱۶ قانون اساسی ۱۹۵۸، الهام‌بخش نظریه شرایط استثنایی بوده است.

(https://www.conseil-etat.fr/ressources/decisions-contentieuses/les-grandes-decisions-du-conseil-d-etat/conseil-d-etat-28-juin-1918-heyries)

2 . La décision Labonne

3 . La décision Jamart

4 . Mme Popin

۵ . در این پرونده، شورای دولتی در برابر رأی ۲۵ ژوئن سال ۱۹۴۷ که به موجب آن دولت، مقررات مربوط به حرفه معماری را در سرزمین‌های برون‌مرزی وضع کرده بود و قدرت وضع مقررات مستقل را کاهش داده بود، ارجاع به استیناف کرد. درخواست اتحادیه مهندسان، این نظر را تقویت می‌کرد که این رأی، اصل آزادی تجارت و صنعت را نقض‌کرده است. شورای دولتی اظهار داشت که قدرت وضع مقررات مستقل، مانند وضع مقررات برای اجرای قوانین، الزاماً بایستی به اصول کلی حقوقی احترام بگذارد که در مورد هر مرجع، وضع مقررات حتی در غیاب مقررات قانونی اعمال می‌شود. این رأی، مورد توجه ویژه قرار گرفت و در سال ۱۹۵۹، یکی از اصلی‌ترین نوآوری‌های قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۸ را ایجاد کرد و به موجب آن، قدرت وضع مقررات مستقل به موجب ماده ۳۷ به کلیه مواردی که در محدوده قانون نیستند و به موجب ماده ۳۴ به صورت محدود تعریف شده است، تخصیص و گسترش یافت. درنتیجه می‌توان گفت اگر شورای دولتی همواره توجه خود را محدود به اصول کلی حقوقی به عنوان ارزش بالاتر برای قدرت وضع مقررات کند؛ شورای قانون اساسی این فرصت را خواهد داشت که بپذیرد برخی از این اصول، دارای ارزش اساسی‌سازی هستند و احترام به آن‌ها را توسط قانون‌گذار کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

طبق دستورات ماده ۳۸ ، امکان تجدیدنظر درخصوص فزونی قدرت توسط مجلس یا امتناع نخست‌وزیر از استفاده از اختیاراتی وجود دارد که در بند دوم ماده ۳۷ به او اعطا شده است. (۳ دسامبر ۱۹۹۹، انجمن زیست‌شناسی و ماموگرافی ساون و لور[۱]).

به طور کلی، تقدم قانون اساسی در نظم قضایی داخلی توسط شورای دولتی (در قضیه ساران و لواچر[۲] در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۸) و قبل از آن، به شکلی مشابه، توسط دیوان عالی کشور در قضیه پولین فریز[۳] (در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۰۰) و توسط شورای قانون اساسی (در تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۴ در TECE و ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷ در معاهده لیسبون) تأیید شد.

پس از اینکه شورای قانون اساسی تصریح کرد که: «مجموع حقوق و تکالیف تعریف‌شده در منشور محیط زیستی، ارزش اساسی‌سازی دارد و برای مقامات عمومی و مقامات قوه مجریه، الزام‌آور هستند، « شورای دولتی قاعده‌ای را اعاده و تعیین کرد که منشور «مانند همه مقرره‌هایی» که از مقدمه قانون

(https://www.conseil-etat.fr/ressources/decisions-contentieuses/les-grandes-decisions-du-conseil-d-etat/conseil-d-etat-26-juin-1959-syndicat-general-des-ingenieurs-conseils)

1 . Saône-et-Loire

۲. رأی ۲۰ آگوست سال ۱۹۹۸، سازمان مشورتی؛ جمعیت کالدونیای جدید را تحت شمول ماده ۷۶ قانون اساسی برای شرکت در رأی‌گیری قرار داد. اعتراض‌کنندگان، از یک طرف، با نگاهی به ترکیب رأی‌دهندگان و با توجه به ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند و ماده ۳ قانون اساسی و از طرف دیگر، تعهدات مختلف بین‌المللی، این امر را مورد مناقشه قرار دادند؛ اما به‌تبع، مشارکت در مشورت در شرایطی که انتخاب‌کنندگان از ۶ نوامبر سال ۱۹۸۸ در کالدونیای جدید مستقر شوند، صرفاً محدود به اجرای ماده ۷۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون ۹ نوامبر سال ۱۹۸۸ که ماده ۷۶ ارجاع داده بود، گردید و مقررات آن، ارزش اساسی‌سازی را به‌دست آورد. شورای دولتی ابتدا در مورد مفهوم همه‌پرسی به معنای اصل ۶۰ قانون اساسی، اظهارنظر و تصریح کرد که شورای قانون اساسی، قاعده‌مندی عملیات همه‌پرسی و ماده ۴۶ قانون ۷ نوامبر سال ۱۹۵۸ که دارای قانون ارگانیک است را تضمین می‌کند و مشورت در مورد سازماندهی عملیات همه‌پرسی را فراهم می‌کند؛ در نتیجه، اظهار داشت که از ترکیب این مواد با ماده ۳ قانون اساسی به این نتیجه رسیده است که: «فقط همه پرسی‌هایی که مردم فرانسه از حق حاکمیت خود استفاده می‌کنند یا در مواردی که قانون‌گذار درخصوص قضایایی که در ماده ۱۱ قانون اساسی پیش‌بینی کرده است یا در مواردی که بر طبق ماده ۸۹ قانون اساسی پیش‌بینی شده است، موضوع مورد بررسی شورای قانون اساسی است.»؛ همچنین، حکم بحث‌برانگیز سازماندهی مشورت با جمعیت علاقه‌مند به کالدونیای جدید، لازم نیست مقدم بر مداخله شورای قانون اساسی گردد.

(https://www.revuegeneraledudroit.eu/blog/decisions/conseil-detat-section-3-decembre-1999-association-ornithologique-et-mammalogique-de-saone-et-loire-requete-numero-164789-rec-p-37)

۳ . Pauline Fraisse

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

اساسی پیروی می‌کنند»، ارزش فراوان اساسی‌سازی دارد.[1] (۳ اکتبر ۲۰۰۸، شهر انسی[2] فرانسه) (Stirn,2012: 5)

به صورت متقابل، شورای قانون اساسی از زمان تصمیم ۲۶ ژوئن ۱۹۶۹ در خصوص اصول کلی حقوقی، به رویه قضایی شورای دولتی به عنوان یکی از منابع اصول کلی حقوقی، ارزش اساسی‌سازی بخشید. این تصمیم به صورت خاص به عنوان اصولی که ارزش اساسی‌سازی دارد، به تداوم خدمت عمومی و حق تجدیدنظرخواهی اختصاص یافت؛ بدین‌ترتیب، اصول دارای ارزش اساسی‌سازی اعمال شده توسط شورای قانون اساسی و اصول کلی حقوقی صادر شده توسط شورای دولتی در ارتباط میان حقوق اداری و حقوق اساسی، به تضمین حقوق بنیادی کمک می‌کند.

۲ ـ ٦. مداخله حقوق اساسی در موضوعات اداری

حقوق اساسی به صورت فزاینده‌ای در موضوعات اداری تأثیر می‌گذارد. متن کامل قانون اساسی ۱۹۵۸، روش بسیار دقیقی را درخصوص چارچوب عمل قوه مجریه تعیین می‌کند که هیچ قانونی قبل از آن، چارچوب عمل قوه مجریه را تعیین نکرده بود. مواد متعددی از قانون اساسی به قوه مجریه مربوط می‌شود که در اختیار دولت قرار دارد. (ماده ۲۰) قانون اساسی، قدرت انتصاب به مشاغل مدنی و نظامی دولت را بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر (ماده ۱۳ تا ۲۰) تقسیم و ترسیم می‌کند و بخشی از سازمان اداری را از طریق انتصاب‌هایی مانند سرپرستان، مدیران اداره مرکزی یا رؤسای دانشگاه‌ها ذکر کرده

---

۱ . رأی مورخ ۱ آگوست سال ۲۰۰۶ مربوط به رویه تصمیم‌گیری در مورد محدودیت‌های مناطق حفاظت‌شده در اطراف دریاچه‌های بزرگ کوهستانی است که به موجب آن در این مناطق، تصمیم‌گیری در خصوص محدود کردن اطراف دریاچه‌ها باید در بخش‌هایی که در آن‌ها تنها مقررات ویژه سواحل اعمال می‌شود، متوقف گردد. این تصمیم، حمایت کمتری از محیط زیست دارد؛ زیرا «قانون ساحلی»، دیگر در کل قلمرو کمون‌ها اعمال نمی‌شود. کمون آنسی با استناد به اصل مشارکت و اطلاع‌رسانی به مردم، همان‌گونه که در ماده ۷ منشور محیط زیست به هنگام تدوین تصمیمات در خصوص محدودیت در زمینه حفاظت از دریاچه‌های بزرگ کوهستانی مقرر شده بود به این حکم اعتراض کرد. با اعتراض کمون آنسی، مجمع دادرسی شورای امور خارجه با حکمی، این مسأله را تأیید کرد که تمام حقوق و وظایف تعریف‌شده در منشور محیط زیست، مانند همه مقررات ناشی از مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸، دارای ارزش اساسی‌سازی است. شورای دولتی و شورای قانون اساسی نیز از مدت‌ها پیش، ارزش اساسی‌سازی مقدمه قانون اساسی ۴ اکتبر سال ۱۹۵۸ و متون یا اصولی را که در آن‌ها به آن اشاره شده از جمله اعلامیه حقوق بشر و شهروند سال ۱۷۸۹؛ مقدمه قانون اساسی سال ۱۹۴۶؛ اصول اساسی که توسط قوانین جمهوری به‌رسمیت شناخته‌شده است را اعلام نموده‌اند. به عنوان ادامه این رویه قضایی، اساسی‌سازی منشور محیط زیست سال ۲۰۰۴ که در مقدمه قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۸ ذکر شده است از زمان قانون اساسی ۱ مارس ۲۰۰۵، به‌رسمیت شناخته شده است.

(https://www.conseil-etat.fr/ressources/decisions-contentieuses/les-grandes-decisions-du-conseil-d-etat/conseil-d-etat-3-octobre-2008-commune-d-annecy)

2 . Annecy

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

است؛ همچنین، حوزه گسترده‌ای برای قدرت وضع مقرره اعطا (مواد ۳۴ و ۳۷) و دارندگان آن را تعیین می‌کند (مواد ۱۳ و ۲۱) و قواعد تصدیق امضای دیگری را مشخص می‌کند (ماده ۲۲). اداره مستقل، قلمروهای جمعی را تأیید و وضعیت ماورای دریاها را تعریف می‌کند (مواد ۷۲ تا ۷۴)، به دیوان محاسبات (بند ۲ ماده ۴۷) و طرح کلی سازماندهی دفاع (مواد ۱۵ و ۲۱) اشاره و چارچوب عمل دیپلماتیک را تنظیم می‌کند (مواد ۱۴ و ۵۲ تا ۵۵). قانون اساسی ۱۹۵۸ در اصول خود،۵۴ اختیارات مستقل اداری را تشخیص می‌دهد و بر فعالیت‌هایشان نظارت می‌کند؛ به گونه‌ای که فصول متعدد حقوق اداری، بخشی از چارچوب دقیق‌تر قانون اساسی، نظم عمومی، گستره عمومی و مجازات‌های اداری است.

۳ ـ٦. ارتباط تنگاتنگ بین شورای قانون اساسی و شورای دولتی

در نظام حقوقی فرانسه، پیوندهای بسیار تنگاتنگ بین قانون اساسی و حقوق اداری از طریق گفتگوی دقیقی که بین شورای قانون اساسی و شورای دولتی حفظ می‌شود، ایجاد شده است. این گفتگوی دقیق، که از سال ۱۹۵۸ بین شورای دولتی و شورای قانون اساسی ایجاد شده، به وحدت حقوق عمومی در فرانسه کمک کرده است. در سال ۱۹۵۸، تردیدها و واهمه‌هایی از ناسازگاری‌هایی بین شورای دولتی و شورای قانون اساسی، دو نهاد با ماهیت بسیار متفاوت، مانند تعیین قلمروهای مربوط به قانون و مقرره، کنترل قضایی انتخابات، همچنین اعمال و تفسیر مقرره‌های قانون اساسی و اصول مقدمه وجود داشت. با این حال، این تردیدها به‌سرعت زدوده شدند و به توافق هماهنگ بین قاضی قانون اساسی و قاضی اداری منجر شد و این دو نهاد به دور از رقابت، یکدیگر را تقویت نمودند. مأموریت‌های قضایی آن‌ها در هم تلفیق شد و اختیارات مشورتی شورای دولتی در طرح‌های قوانین با وجود کنترل تطابق قوانین با قانون اساسی، افزایش یافت. شورای قانون اساسی نیز تصریح کرد که طرح‌های قانونی مغایر با قانون اساسی، به صورت منظم از نظر مشورتی شورای دولتی تبعیت نمی‌کند. (Stirn,2012: 6)

شورای قانون اساسی و شورای دولتی همچنین با یکدیگر تحولات مشترک در خصوص دو مسأله مهم حقوق عمومی، یعنی حمایت از حقوق بنیادین و ارتباط بین قانون اساسی، قانون اتحادیه اروپا و حقوق بین‌الملل را تضمین می‌کنند. شورای قانون اساسی، براساس تصمیم ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱، بر اساس اصول مقدمه، صیانت هوشیارانه از حقوق بنیادین را تحمیل کرد. با آزادی ارجاع و مسأله تقدم قانون اساسی، ابزارهای جدید به شورای قانون اساسی و شورای دولتی اجازه می‌دهد که مأموریت خود را برای تضمین حقوق بنیادین تکمیل کنند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

از مارس ۲۰۱۰، مسائل متعدد حقوق اداری در قلمروهای متعددی به‌ویژه درخصوص نظام مالیاتی، حقوق بازنشستگی، اداره قلمروهای جمعی، برنامه‌ریزی و محیط زیست و خدمات عمومی توسط شورای قانون اساسی به شورای دولتی احاله و ارجاع شده که درنتیجه آن، مقرره‌های قانونی مغایر با حقوق و آزادی-های حمایت‌شده به موجب قانون اساسی لغو شده است؛ بدین‌ترتیب، در عین حال که قانون اساسی به سمت حمایت بیشتر از حقوق و آزادی‌ها حرکت می‌کند؛ حقوق عمومی مجدداً روابط بین قانون اساسی، قانون اتحادیه اروپا و حقوق بین‌الملل را تعریف می‌کند. (Stirn,2012: 7)

در رابطه با مسأله سازگاری تقدم قانون اساسی با حقوق اتحادیه اروپا، که توسط دیوان عالی کشور در دیوان دادگستری اتحادیه اروپا مطرح شد، شورای قانون اساسی مشخص کرده است که بین «کنترل مطابقت قوانین با قانون اساسی که به شورای قانون اساسی محول می‌شود و کنترل تطبیق آن‌ها با تعهدات بین‌المللی یا اروپایی فرانسه، که به دادگاه‌های اداری و قضایی محول می‌شود»، نیاز به تفکیک است. بند یک ماده ۶۱ قانون اساسی، مانع از این نیست که قاضی، دعوایی را به علت ناسازگاری قانون با حقوق اتحادیه اروپا نقض کند و این نقض دعوا به منظور جلوگیری از اجرای مقرره‌های قانونی که مانع اثربخشی کامل هنجارهای قابل اعمال اتحادیه اروپا در دعوی قضایی می‌شود لازم است. به موجب یک قاعده مشابه، شورای دولتی نیز تصریح کرد؛ بند ۱ ماده ۶۱، مغایر این نیست که: «قاضی اداری، قاضی حقوق مشترک برای اعمال حقوق اتحادیه اروپا و تضمین اثربخشی آن باشد و به همه تأثیرات احتمالی قانون مغایر با حقوق اتحادیه خاتمه بخشد.» دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نیز در واکنش به این مسأله به صورت صریح به تصمیم شورای قانون اساسی و شورای دولتی اشاره می‌کند و بدین‌ترتیب، دیدگاه خود را با آن‌ها نسبت به ارتباط بین کنترل قانون اساسی و کنترل قراردادی پیوند می‌دهد. به طور کلی، باید گفت نظام فرانسه در تثبیت بنیان‌های نظارت قضایی و اسناد اجرا شده در سطح اتحادیه، نقش داشته است؛ به گونه‌ای که پیوند میان دادگاه‌های اروپا با شورای دولتی فرانسه، همچون رابطه پدر و فرزندی، ارزیابی شده است (محمودی، ۱۳۹۰: ۴۷).

در پایان باید متذکر شد غنای متقابل حقوق اداری و حقوق اساسی، که ناشی از روند دوجانبه اساسی‌سازی حقوق اداری و اداری‌سازی حقوق اساسی است، اساس تحول حقوق عمومی در فرانسه است. با تقدم هنجارهای قانون اساسی، یک سلسله مراتب هنجارهای بسیار مطلوب که موجب حمایت از حقوق بنیادین و پدید آمدن گفتگوی بسیار نزدیک بین قضات در سطح ملی که به همان اندازه در سطح اروپایی است، شکل گرفته است که این امر موجب وحدت فراوان دو شاخه حقوق اداری و اساسی می‌شود

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

و پیوند میان آن‌ها هر چه بیشتر و مستحکم‌تر می‌گردد. بهتر است ادعا کرد که وحدت حقوق عمومی در فرانسه، بخشی از چشم‌انداز ایجاد حقوق عمومی اروپایی، براساس حقوق ملی و تحت‌تأثیر دوجانبه حقوق اتحادیه اروپا و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است (Stirn,2012: 8) .

نتیجه‌گیری

اساسی‌سازی گرایش‌های مختلف حقوق در کشور فرانسه به صورت تدریجی پس از بیست سال از به اجرا درآمدن قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه آغاز گردید و از سال‌های ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۰ و به‌ویژه از تصمیم شورای قانون اساسی در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ درخصوص پذیرش پیشگفتار قانون اساسی به عنوان یکی از هنجارهای مرجع، یکی از شرایط اصلی توسعه اساسی‌سازی در همه ابعادش وجود داشت (اساسی‌سازی شکلی)؛ اما پیدایش دادگستری اساسی با زمینه‌ای کمتر مساعد صورت گرفت که نتیجه آن، آهستگی نسبی فرآیند اساسی‌سازی است. بانی نظریه «اساسی‌سازی»، ژرژ ودل است. وی معتقد بود که قانون اساسی سال ۱۹۵۸، با ایجاد قاضی برای قانون اساسی، اصل اساسی‌سازی را به رسمیت شناخته است. صرف‌نظر از نظریه ژرژ ودل، سهم قانون اساسی ۱۹۵۸در اساسی‌سازی حقوق اداری بسیار زیاد است؛ زیرا با تصویب آن، حقوق اداری به صورت منحصر به فردی به قانون اساسی نزدیک شد و قانون اساسی به عنوان چارچوب و مبنای اساسیِ حقوق اداری قرار گرفت؛ چرا که بخش زیادی از آن مربوط به حقوق اداری است (اساسی‌سازی شکلی). علاوه بر این، شورای قانون اساسی نیز نقش به‌سزایی در اساسی‌سازی حقوق اداری داشته است؛ اگرچه عقیده بر این است که شورای قانون اساسی، معیارهای به‌کارگرفته شده توسط شورای دولتی را در اداری‌سازی حقوق اساسی استفاده می‌کند و در اساسی‌سازی حقوق اداری، وامدار دادرسی اداری است و گفته می‌شود: «شورای قانون اساسی اغلب دادگاهی اداری است و شورای دولتی در حال تبدیل‌شدن به قاضی اساسی است» (اساسی‌سازی‌ماهوی). شورای دولتی نیز به مداخله برای اطمینان از تضمین حقوق بنیادی پرداخت. نقش شورای دولتی در قانون اساسی ۱۹۵۸ بسیار برجسته است که این امر، اساسی‌سازی حقوق اداری را تقویت کرد. با مطرح شدن مسأله تقدم قانون اساسی، بازنگری قانون اساسی در ۲۳ ژوئیه سال ۲۰۰۸، تثبیت روابط بین قانون اساسی و حقوق اداری را گسترش داد که منجر به افزایش ارائه معیار قانون اساسی و حمایت گسترده از حقوق بنیادین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که همزمان، بنیان‌های اساسی‌سازی حقوق اداری و بنیان‌های اداریِ حقوق اساسی به صورت موازی در هم تلفیق شده‌اند؛ درنتیجه، افزایش پیوند بسیار تنگاتنگ بین شورای قانون اساسی و شورای دولتی منجر به «اساسی‌سازی» حقوق اداری و «اداری‌سازی» حقوق اساسی شده است که دو جنبش

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

«اساسی‌سازی‌حقوق اداری» و «اداری‌سازی حقوق اساسی» موجب تکامل و وحدت شاخه‌های حقوق عمومی فرانسه است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

منابع

الف ـ فارسی

۱. تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۴). «اساسی‌سازی حقوق اسپانیا»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره پنجم.

۲. تقی‌زاده، جواد (۱۳۸۵). «اساسی‌سازی حقوق فرانسه»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ششم و هفتم.

۳. سعیدی روشن، حمیده و جلالی، محمد، (۱۳۹۴). نقش دیوان عدالت اداری در صیانت از قانون اساسی در گستره مقررات دولتی، تهران: انتشارات جنگل.

۴. عباسی، بیژن (۱۳۹۵). حقوق اداری تطبیقی، تهران: دادگستر.

۵. فرانسیس فوکویاما (۱۳۹۷). ترجمه رحمان قهرمان‌پور، نظم و زوال سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.

۶. کاترین‌الیوت و کاترین ورنون (۱۳۸۷). نظام حقوقی فرانسه، ترجمه صفر بیگ زاده، تهران: انتشارات سمت.

۷. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸). دادگاه‌های قانون اساسی، تهران: میزان.

۸. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). «تنوع و تکثر هنجاری در حقوق اساسی فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۹. محمودی، جواد (۱۳۹۰). حقوق اداری تطبیقی، نظارت قضایی بر مقررات دولتی در انگلستان و فرانسه، تهران: جنگل.

۱۰. مشهدی، علی (۱۳۹۷). فرهنگ اصطلاحات حقوق اداری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۱. مشهدی، علی (۱۳۹۸). حقوق اساسی محیط زیست (مطالعه تطبیقی)، تهران: انتشارات شهر دانش.

۱۲. هداوند، مهدی (۱۳۹۶). حقوق اداری تطبیقی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: سمت.

۱۳. هداوند، مهدی و دیگران (۱۳۹۱). آیین‌های تصمیم‌گیری در حقوق اداری (مطالعه تطبیقی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۴. هداوند، مهدی و مشهدی، علی (۱۳۹۵). اصول حقوق اداری (در پرتو آراء دیوان عدالت اداری)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۵. واحد پژوهش مؤسسه نگاه بینه (۱۳۹۱). قانون اساسی فرانسه، چاپ دوم، تهران: انتشارت نگاه بینه.

۱۶. واعظی، سیدمجتبی (۱۳۹۱). شکل‌گیری حقوق اداری «مطالعه تاریخی ـ تطبیقی حقوق اداری انگلستان و فرانسه»، شیراز: شهرداد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]

ب ـ خارجی

1. Braibant Guy, Stirn Bernard, (2005) , Le droit administratif français, 7e éd.
2. Charles Eisenmann, (1972) « La théorie des bases constitutionnelles du droit administratif ?», Revue de droit public.
3. Damien Monnier,(2009), Le phénomène de constitutionnalisation du droitadministratif , Thèses en préparation à Lyon , dans le cadre de Ecoledoctorale de droit (Lyon) depuis le.
4. Delvolve', Pierre,(2015), Latualité du la Théorie des Bases Contitutionnelles du Driot Administratif, IUS Publicum, Annual Report, France.
5. Faye, Antoine,(2016), Les Bases Administratives du Droit Constitutionnel Français, Université Panthéon-Assas, Thèse de doctorat en droit.
6. Georges Vedel, (1954), « Les bases constitutionnelles du droit administratif ?», Études et documents du Conseil d'État.
7. L. FAVOREU,(1997), « Le principe de constitutionnalité, essai de définition d'après la jurisprudence du Conseil Constitutionnel », in Recueil d'études en hommage à Charles Eisenmann, Paris : Éd. Cujas.
8. M. BERNARD,(1995), « Le recours pour excès de pouvoir est-il frappé à mort ? », AJDA.
9. Poole, Thomas ,(2007), The Reformation of English Administrative Law, LSE Law, Society and Economy Working Papers (2007), London School of Economies and Political Science Law Department.
10. Stirn Bernard, (2011), Les sources constitutionnelles du droit administratif, LGDJ, 7e éd.
11. Stirn, Bernard,(2012), "Constitution et Droit Administratif", Le Conseil constitutionnel.
12. The Rt Hon Lord Steyn,(1999), The Constitutionalisation of Public Law.
13. www.conseil-etat.fr
14. www.revuegeneraledudroit.eu

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-26]

[DOI: 10.52547/qjal.8.26.219]